

فردوسی و نظامی

دکتر منصور رستگار فسائی

استاد دانشگاه شیراز

بنیاد مقایسه فردوسی با نظامی بر مجموعه‌ای از اشتراکات و تضادهای مبتنی بر جهان‌بینی‌ها و آفرینش‌های هنری استوار است که در این خلاصه می‌توان آنها را بدین سان بازگو کرد:

الف: اشتراکات کلی

۱- فردوسی و نظامی هر دو مثنوی‌سرا هستند، منتها یکی حماسه‌سرا و دیگری استاد شعر غنائی است و به قول صاحب مخزن الفوائد هر دو در مثنوی سرائی ید بیضا داشتند.^۱

۲- هر دو در کار مثنوی سرائی خود پیشگامند و هر یک صاحب مکتبی هستند و مقتدای شاعران پس از خود قرار گرفته‌اند به نحوی که این دو شاعر پس از خود، ادب فارسی را با تحول و تحرکی خاص روپرو ساخته‌اند و با تقلید از آثار آنها مجموعه‌هایی گرانقدر در ادب حماسی و غنائی ایران پدید آمده است که بر محور اندیشه‌ها و الفاظ و سخن آفرینی این دو بزرگوار می‌چرخیده است و شگفت‌آفرین است که هرگز کسی از این مقلدان به اوج لفظ و معنای این دو استاد نرسیده است. مثنوی سرائی حماسی به تقلید از فردوسی تا دوره قاجار و خمسه‌سازی و تقلید از نظامی چه در خمسه‌سازی و چه در بعضی از منظومه‌های خمسه تا روزگاری نه چندان دور ادامه داشته است. به قول استاد صفا: «نظم شاهنامه و شهرت آن در ایران، مایه نهضت عظیمی در ایجاد منظومه‌های حماسی بزرگ گردید و فردوسی پیشرو نهضت و جنبشی گشت که به یاری آن پهلوانان و بزرگان ملی ایران که در بستر فراموشی خفته بودند یکباره بر عرصه آمدند و شهرتی عجیب یافتند و سرایندگان بعد از فردوسی این داستانهای متروک را گرفتند و به نظم آنها همت گماشتند...»^۲

استاد صفا در جایی دیگر درباره نظامی می‌نویسد: «مهارتی که نظامی در تنظیم منظومه‌های خود بکار برده است باعث شد که بزودی آثار او مورد تقلید شاعران قرار گیرد و این تقلید از قرن هفتم به بعد آغاز شده و در تمام دوره‌های ادبی زبان فارسی ادامه یافت و شماره کسانی که آثار او را تقلید کرده‌اند بسیار است...» نفوذ نظامی در ادب فارسی باعث شده است که این شاعر غالباً دوستداران متعصبی به دست آورد که در برابر عظمت مقام او، مقام و مرتبه دیگر استادان سخن را یکباره انکار کنند...^۳

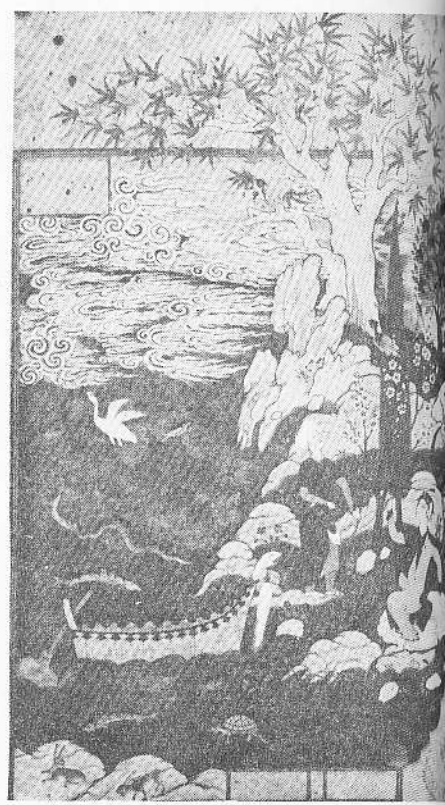
«... تعداد مقلدان نظامی در ایران و قلمرو نفوذ فرهنگ ایران یعنی ترکیه و آسیای مرکزی و هندوستان از حد فزون است، اینان از لحاظ صورت و انتخاب مضامین و پروراندن همان موضوعات نظامی یا مشابه آن، از او اقتفاء کرده حتی رغبتی تام دارند که عدد پنج را نیز از او تقلید کنند...»^۴ و بدین ترتیب از امیر خسرو دهلوی گرفته تا عارف اردبیلی و امیرعلی شیرنوائی و جامی تا فضولی و وصال و دیگران به تقلید نظامی به عرضه داشت کارهایی کامل یا ناقص پرداختند.^۵

بسیاری از سرآمدان شعر فارسی مستقیم و غیرمستقیم از این دو تقلید کرده‌اند و به نوعی، زبان به ستایش آنان گشوده‌اند. نخست بنگریم به کلام اسدی طوسی که مهمترین مقلد فردوسی است:

زهرگونه رانی فکندند بُن
پس آنگه گشادند بنند سخن
که فردوسی طوسی پاک مغز
بداده است داد سخنهای نفا
به شهنامه گیتی بیاراسته است
بدان نامه نام نکوخواسته است
توهم شهری اورا و هم پیشه‌ای
هم اندر سخن چابک اندیشه‌ای
بدان همزه از نامه باستان
به شعر آرخرم یکی داستان

به شهنامه فردوسی نغز گوی
که از پیش گویندگان برد گوی
و امیر خسرو دهلوی نخستین خمسه‌سرای بعد
نظامی، در قرن هفتم هجری به شاگردی نظامی افتاد
می‌کند و می‌سراید:^۶
وز طریق سخن سرای کهن
هر چه دیدم دقیقه‌های سخن
دل پاک مکتبش به مستوری
ساخت دستور خود به دستور
حقه نگشادم و شکر چیدم
چاشنی را نمونه برچیدم
و آن نمودار هفت پیکراو
و این براهین هفت زیر

عصر نظامی برعکس عصر فردوسی
عصر حماسه نیست، عصر پرداختن به درون مایه های انسانی است و در نتیجه هر دوی این شاعران، پاسخگوی ضرورت های زمان خویش و برآورنده نیاز روحی و ادبی مردم عصر خود هستند. هر دو بیانی عقیف و پاک دارند، از شعر خود به عنوان وسیله ای شفاف و پاک برای ذهنیات فاخر خویش سود می برند و هرگز لفظی ناروا، گستاخانه و وقیحانه بکار نمی گیرند.



جالب آن است که الهام و مضمون گیری از این دو شاعر و توجه به اشعار آنان به حوزه نقاشی، مینیاتور، خط و کاشی سازی و سایر هنرها نیز کشیده می شود به نحوی که بسیاری از هنرمندان پس از این دو، گرچه شاعر هم نبوده اند، ریزه خوار خوان این دو بزرگوار بودند.

۳- فردوسی و نظامی هر دو شخصیتی بزرگ و معصوم و پاکدامن دارند، در حدی که نه تنها در میان مقلدان خود بلکه در میان بسیاری از شاعران ایرانی دیگر نیز کم مانندند. این جنبه خاص از شخصیت این دو شاعر، حاصل تفکر، رفتار و عمل ایشان است که نه تنها باعث شده است این دو خود انسانهایی مذهب، پاک، پاکدل و پاک دین جلوه کنند بلکه پیامهای اخلاص آنان نیز که در رابطه با وقایع و نتیجه گیری های حاصله از روی دادها است، آموزنده، انسان ساز و سودبخش بنماید به نحوی که فردوسی و نظامی هر دو در عین تأکید بر بی ثباتی جهان، عبرت از خوبیها و بدیها و راز شکستها و پشیمانیها، تأثیری همانند درخواننده اثر خود به جا می گذارند. بنگرید به این بیت های فردوسی:

چنین است رسم سرای کهن
سرش هیچ پیدا نبینی زبن
به توداد یک روز نوبت پدر
سزد گرتورا نوبت آید به سر
چنین است و رازش نیامد پدید
نیابی به خیره، چه جوئی کلید
در بسته را کس نداند گشاد
بدان زنج، عمر تو گردد به باد
و از نظامی است:

خوش زی که زمانه غم نیرزد
اندیشه بیش و کم و نیرزد
وزش همه نیم چون سنج
دادش همه یک ستم نیرزد
دل گرمی روز و روشنانش
با سردی صبح دم نیرزد
گوئی که کم از کم ارزد آخر
نی نی غلطی که هم نیرزد

۴- هر دو به گذشته ملت خویش با احترام می نگرند و جنبه های متفاوت ولی برجسته روحیات عاشقانه، حماسی و رفتاری گذشتگان را ارج می نهند. فردوسی با نظم حماسه ها به افتخارات گذشته قوم خویش می پردازد و نظامی حوزه عواطف و اخلاقیات و حتی پهنه های تاریخی و تا حدی حماسی نوینی را کشف می کند و باز می گوید. اگرچه فردوسی به گذشته های ملت خویش و سلحشورهای مردم سرزمینش دل بسته است اما نظامی در

اعماق گذشته ها به راز و رمز زیستن غیر حماسی، یعنی عاشقانه زیستن، کامجوییها، انحرافات اخلاقی و مدینه فاضله ای می اندیشد که ملت خود را به نوعی در این مسائل درگیر می یابد. عصر نظامی برعکس عصر فردوسی عصر حماسه نیست، عصر پرداختن به درون مایه های انسانی است و در نتیجه هر دوی این شاعران پاسخگوی ضرورت های زمان خویش و برآورنده نیاز روحی و ادبی مردم عصر خود هستند و هر دو در قلمرو حکمت، پند، تفکرات انسانی و اندیشه های والا به یکدیگر می پیوندند و یکی می شوند.

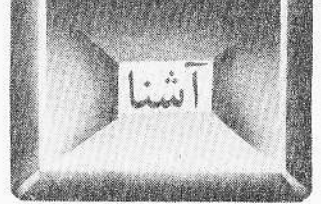
۵- هر دو برای نظم داستانشان از منابع کهن سود می جویند اما بر حسب ضرورت فردوسی در استفاده از متون کهن کاملاً مقید و پای بند منابع و مأخذ است و به همین دلیل حتی کم شدن کلمه ای از اصل را بر نمی تابد و می سراید:

گراز داستان یک سخن کم بدی
روان مرا جای ماتم بدی
سر آمد کنون رزم کاموس نیز
دراز است و نفتاد از او یک پشیز
و نظامی نیز منابع کهن را پیش رو دارد و از آنها سود می جوید و بقول خودش:
باز جستم ز نامه های نهان
که پراکنده بود گرد جهان
ز آن سخنها که تازی است و دری
وز سواد بخاری و طبری
وز دگر نسخه ها پراکنده
هر دوی در دفسینه افکنده^۱

اما بر حسب آنچه در مقایسه تفصیلی روشهای این دو در استفاده از مأخذ و اختلافات کار آنها بحث خواهد شد، نظامی به دلیل ضرورت های شعر غنایی چندان تقیدی به وفاداری به متن و منبع ندارد و فردوسی کاملاً وفادار به متن مورد استفاده خویش است.

۶- هر دو علاوه بر موضوعات مشترکی نظیر زهدیات و حکمت ها، به نظم داستانهای همانندی می پردازند چون داستانهای اسکندرو خسرو و شیرین و بعضی از حکایات مربوط به بهرام گور که این اشتراک در نقل داستانهای می تواند زمینه های مشترک فکری گویندگان آن را باز نماید، حتی اگر برداشتهای متفاوتی در عرصه داشت، آنها داشته باشند. کاربرد وزن مشترک در شاهنامه و سر فنامه که بزرگترین اثر نظامی به لحاظ حجم اثر است و در اواخر عمر نظامی سروده شده است نیز میتواند از اشتراکات کلی این دو شاعر محسوب گردد.

۷- هر دو به رسالت کار هنری خود و مقام شامخی که در شاعری دارند معتقدند، فردوسی خود را زنده کننده



عجم می داند که:

بی افکندم از نظم کاخی بلند
که از باد و باران نیابد گزند
نمیبرم از این پس که من زنده‌ام
که تخم سخن را بپراکنده‌ام
و نظامی خود را ملک الملوک فضل و مؤید الکلام
ولایت سخن می خواند که در شاعری به بلند نامی رسیده
است و آن ختم شده است بر نظامی:

ملک الملوک فضل به فضیلت معانی
ز می و زمان گرفته به مثال آسمانی
سخن بلند صوتم جرس بلند صیتی
قلم جهان نوردم علم جهان ستانی
سخن از من آفریده چو قوت از مروت
هنر از من آشکارا چو ظرافت از جوانی
غزلم به سمعها در، چو سماع ارغنونی
نکتم به ذوقها در، چو شراب ارغوانی
به اجازت لب من لب خلق باز خندند
چو شکوفه ریحان زهوی مهرگانی
به قیاس شیوه من که نتیجه نو آمد
همه طرزهای تازه کهن است و باستانی^{۱۱}

• • •

در شعر مپیچ و در فن او
کز اکذب اوست احسن او
ز این فن مطلب بلند نامی
کان ختم شده است بر نظامی^{۱۲}

۸- هر دو بیانی عقیق و پاک دارند از شعر خود به عنوان وسیله ای شفاف و پاک برای بیان ذهنیات فاخر خویش سود می برند و هرگز لفظی ناروا، گستاخانه و وقیحانه بکار نمی گیرند. هر دو در شاعری پرکار و به کثرت شعر مشهورند. شاهنامه فردوسی در حدود ۶۱ هزار بیت شعر دارد و خمسه نظامی جمعاً در حدود ۲۶۰۹۶ بیت شعر. اما تفاوت این دو شاعر در آن است که فردوسی کار سترگ خود را در بیش از سی سال به نظم درآورده است بدین معنی که اگر ابیات شاهنامه را بنا بر مشهور ۶۰ هزار بیت بدانیم و فردوسی در سی سال این اشعار را به نظم درآورده باشد، سالی ۲۰۰۰ بیت و روزی تقریباً ۶ بیت شعر ساخته است. حال آنکه نظامی کل خمسه را از سال ۵۷۰ آغاز و با فواصل زمانی از ۵۷۰ تا ۶۰۷ ساخته است. اما مسلماً سرعت کار نظامی بسیار بیشتر از فردوسی بوده و دلیل آن هم این است که کیلی و مجنون را که دارای ۴۷۰۰ بیت است در مدت ۱۲۰ روز ساخته است و به قول خودش میتوانست آنرا در ۱۴ روز هم به انجام برساند.

تناقضات و تفاوت‌های کلی فردوسی و نظامی ناشی از دوگانگی فرهنگی حاصل از شرایط تاریخی عصر فردوسی در خراسان قرن چهارم و پنجم و زندگی نظامی در آذربایجان قرن ششم هجری است.

این چاره‌زاریست، اکثر شد گفته به چهار ماه کمتر گرسغل دگر حرام بودی در چارده شب، تمام بودی که این امر شاید به دلیل آزادیهای نظامی در سرایش منظومه های غنائی و عدم وفاداری به متن باشد.

۹- هر دو شاعر به عنوان شاعران محبوب جامعه، به متن زندگی توده مردم ایران راه یافته اند، زندگی و خصلت های آنان محور ساخت و پرداخت قصه ها و افسانه های عوامانه قرار گرفته است تا آنجا که در کتاب مردم و فردوسی گردآورده آقای انجوی شیرازی بیش از بیست حکایت که هنوز در زبان مردم درباره فردوسی رایج بوده، آمده است^{۱۳} و به قول ع- مبارز، زندگی نظامی نیز محور خیال پردازیهای مردم قرار گرفته است تا آنجا که «به پرداختن افسانه های موهوم درباره او دست زده اند و او را به مثابه پیری صاحب معجزه و کرامات نمایان ساخته و تاریخ زندگی شاعر را در هاله ای از دروغیافی و خرافه پردازی پوشانیده اند. پیدائی و گسترش این گونه افسانه ها از سوئی حکایت از مهرورزی عمیق مردم به شاعر دارد و از سوئی مانع تالیف و پیدائی شرح حال علمی و صحیح شاعر می شده است.^{۱۴} افسانه ها پیرامون زندگی نظامی فراوان است و ساختگی بودن آنها را تنها آثار خود شاعر به ثبوت می رساند. یکی از افسانه ها این است که گویا هنگامی که قزل ارسلان به گنجه می آید نظامی همانند یک پیر طریقت که قادر به نشان دادن کرامت است و مثل یک زاهد و عابد تصویر می شود.^{۱۵} که این قبیل داستانها شبیه به افسانه های است که درباره سفرهای، فردوسی و حضرت علی، فردوسی و خلیفه مسلمین، فردوسی و افراسیاب و فردوسی با شاعرانی چون عنصری و فرخی و عسجدی ساخته شده است.

۱۰- فردوسی همه عمر خود را در طوس به سر برده است و سفر او به غزنین و یا نواحی دیگری محل تردید است یا بسیار کوتاه بوده و در مقایسه با مدت طولانی اقامت او در طوس برای اتمام کار عظیمش بسیار کوتاه و

کم اهمیت جلوه می کند. نظامی نیز همه سالهای زندگی خود را در گنجه به سر آورده است و در آثار خود به اینک هیچگاه از این شهر بیرون نرفته یا نتوانسته بیرون شود. اشاره هائی دارد و از همین اشاره ها در می یابیم که سفر مکه نظامی نیز ساختگی است. و فقط نظامی یک بار آن هم نه در وطن خود بلکه در نزدیکی گنجه با قزل ارسلان دیدار کرده است و خود در خسرو و شیرین به این ملاقات تصریح دارد. بدین ترتیب علی رغم بافت و محتوای آثار این دو شاعر که جهان را در یک جا برای انسان فراهم می سازد این دو شاعر مرد سفر نبوده اند و کارهای عظیم ادبی یا دلبستگی به زاد و بوم، حافظ وار به ایشان اجازه سیر و سفر نمی بخشیده است.

۱۱- فردوسی و نظامی هیچیک از شعر به عنوان وسیله ای برای امرار معاش سود جستند، زندگی آرام و توأم با بی نیازی و استغنائی داشته اند و هر دو وقتی که کاری را به انجام می رسانیده اند، به طریق احتاف آبراه درگاه امیر یا پادشاهی عرضه میداشته اند و در این زمینه اگر نعمتی می یافته اند شاد بوده اند. اما هر دو چندان از حاصل کار خود راضی نبوده اند. فردوسی دهقان ثروتمند طوس پس از سی سال که ثروت خود را بریاد رفته می بیند، به قول استاد صفاء، کسی در پاداش این کار بزرگ دست او را نگرفت و این دهقان دانشمند بزرگوار در پیری تهیدست شد و به اثر گرانهای خود نیازمند گشت و بر آن شد که مگر با درآوردن آن به نام سلطان محمود به مال و ثروتی برسد... اما:

سی و پنج سال از سرای سپنج
بسی رنج بردم به امید گنج
چو بر باد دادند رنج مرا
نبرد حاصلی سی و پنج مرا^{۱۶}
اما محقق است که شاه به او توجهی نکرد.
چوسی سال بردم به شهنامه رنج
که شاهم ببخشد به پاداش گنج
مرا ز این جهان بی نیازی دهد
میان مهان سرفرازی دهد
به پاداش، گنج مرا در گشاد
به من جز بهای فقاعی نداد^{۱۷}

نظامی نیز «شاعری را منبع گذران زندگی نمی شمرده است و به این که غیر از شاعری کار دیگری هم داشته و در همه دوران زندگی خود احساس نیاز مادی می کرده است در همه آثار خود اشاره هائی دارد.^{۱۸} و دهی که وقتی به او بخشیده بودند بنام «حمدونیان» نیز (ندارد دخل و خرجش کیسه پرداز)، و طبعاً در وضع معیشت او اثری نداشته است. نظامی سر خود را زیر تیغ ایران نمی داد و از شاعران ستایشگر که شرف خود را به زر

می فروختند، نفرت داشت.

هر که به زرسکه چون روز داد

سنگ ستم لعل شب افروز داد

لاجرم این قوم که زرمی برزند

زیر نرنند ارچه به بالاترند

۱۲- هر دو شاعر از زمان حیات خود به شهرت

رسیدند و آثار آنها مورد توجه مردم و اهل ادب قرار گرفت

و علاوه از زمان فردوسی شاهنامه خوانی رواج یافت و

نقلان در ادوار بعد شاهنامه خوانی را به کوی و برزنها و

اماکن اجتماعی عمومی کشانیدند. در دوره ما بسیاری از

دستانهای شاهنامه به صورت نمایشنامه های رادیویی و

تلویزیونی و سینمایی به موضع اجرا درآمد و هنوز

عاشق های هنرمند بسیاری از شعرهای عاشقانه نظامی را

باساز جادوگر خویش به گوش مشتاقان می رسانند.

ب: تفاوت های کلی

تفاوتات و تفاوت های کلی فردوسی و نظامی ناشی از

دوگانگی فرهنگی حاصل از شرائط تاریخی عصر

فردوسی در خراسان قرن چهارم و پنجم و زندگی نظامی

در آذربایجان قرن ششم هجری است و به همین جهت

است که فردوسی و نظامی:

۱- در برداشتهای فرهنگی، بینش سیاسی و مذهبی

اختلاف دارند. بدین معنی که اندیشه های درخشان

فردوسی محصول مقتضیات فرهنگی خراسان و خیزش

سیاسی و اجتماعی ایران در قرن چهارم هجری است که

سبب شده است فردوسی به فرهنگ ملی ایران و استقلال

سیاسی و ملی ایرانی بهای فراوان بدهد و ضرورتاً در این

بیش نقش وطن پرستی و ملیت دوستی بسیار والا باشد.

فردوسی شیعی مذهب است و مسلماً با نظامی اختلاف

مذهب دارد و علاوه در آذربایجان قرن ششم هجری

دانستن زبان فارسی عمومیت ندارد و شاعران این

سرزمینها از مسیحیت و محیط و شرایط خاص اقلیمی

هسایگان مسیحی خود تاثیر پذیرفته و در نتیجه زبانی

پجیده و مدرسه ای علمی و عقایدی آزاداندیشانه و غنائی

را پذیرفته اند بدین ترتیب فردوسی خانه زاد ادب فارسی

است و نظامی به هنر و صنعت و مشربهای حاکم بر زمان

خوبش بر محور دانش پژوهی و کسب آراسته است.

۲- تضادهای ناشی از دوشیوه ادب حماسی و

غنائی که حاصل جهان بینی سیاسی و اجتماعی است و

سبب شده است که بیان فردوسی به زبان توده مردم و با

سادگی و پاکی زبان مردم طوس در قرن چهارم همراه

باشد و زبان نظامی زبان ادیبی دانا را به نمایش گذارد

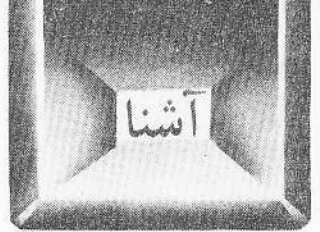
که از طریق مطالعه کتب فصیح و بلیغ شفافیت یافته و به

گنجه پرفیض علوم و معارف و حکمت ها فنی شده و در

آنبخته است. چهره اسکندر در آثار این دو شاعر میتواند



سلی زردون
مجموعه آثار استاد دکتر
مجنون و آراستگ دانشی که
سوی ۱۳۶۴



نظامی اغلب نام فردوسی را به صراحت
و یا به ایما و اشاره و همراه با اوصاف
مشهور وی ذکر می‌کند و در تمام موارد
نام استاد طوس را با عزت و احترام و
نهایت ادب و بزرگ منشی بیان
می‌دارد.

بنا بر آنچه به وسیله محققان به اثبات رسیده است و از ضرورت‌های ادب حماسی محسوب می‌شود وفاداری توأم با وسواسی به رعایت امانت در نقل متون مورد استفاده خود دارد در حالیکه نظامی خود را در استفاده از متن، آزاد و رها حس می‌کند و به همین جهت سعی می‌کند تا آنچه زیباست و خواننده را جلب می‌کند مطرح سازد.

نظامی و یاد کردهای او از فردوسی:

نظامی اغلب نام فردوسی را به صراحت و یا به ایما و اشاره و همراه با اوصاف مشهور وی ذکر می‌کند و در تمام موارد همچنانکه شیوه استادانه نظامی است نام استاد طوس را با عزت و احترام و نهایت ادب و بزرگ منشی بیان می‌دارد حتی در مواردی که شاید به تعریض به برتری خود بر فردوسی اشارت دارد، این منظور را بسیار مؤدبانه مطرح می‌سازد، از مواردی که نظامی از فردوسی به صراحت یاد می‌کند تمثیلاتی است که استاد طوس را در جریان حوادث تاریخی عصر او به خاطر می‌آورد:

وگر با تو دم ناسازگیریم
چو فردوسی زمزدت بازگیریم
توانی مهریخ بر زرنهادن
فقاعی را توانی سرگشادن^{۲۰}
باز نظامی از بخل محمود به یاد عزت و بذل فردوسی می‌افتد و می‌سراید:

زر پیلوار از تو مقصود نیست
که پیل تو چون پیل محمود نیست^{۲۱}
و در جایی دیگر می‌گوید:
در سخا و سخن چومی بیچم
کار بر طالع است و من هیچم

بازتاب همین روحیه متفاوت باشد، بدینمعنی که نوع برداشت این دو شاعر از اسکندر تابع شرایط فکری خاص در دورانهای مختلف، ذوق و روحیات مستقل و خاص این دو شاعر است. فردوسی اسکندر را غاصب و شهوت‌ران می‌شناسد و «... پیروزیها، قتل و غارتها، عیش و عشرتها و کلیه کارهای اسکندر را با چشم کین و غضب و خشم و انتقام می‌نگرد و هیچوقت مانند نظامی به اسکندر مثل یک قهرمان حقیقی، یک سرکرده تمام عیار، یک پیغمبر بر حق و یک فیلسوف دانا نمی‌نگرد... فردوسی او را مانند دیگر خون‌خواران و غارتگران و زورگویان می‌شناسد و نسبت به او اظهار تنفر می‌کند (در حالی که) نظامی می‌خواهد قهرمان ایده‌آلی را تصویر کند و او را در صحنه عدالت، شجاعت، متانت و علم، یگانه نشان دهد...»^{۲۲}

۳- منابع فکری فردوسی و نظامی نیز متفاوت است فردوسی به ادبیات عرب کمتر توجه دارد و ریشه اندیشه‌های خود را از منابع ایرانی می‌گیرد در حالیکه نظامی به بسیاری از متون فارسی، اشعار و ضرب‌المثلهای عربی توجه دارد و علاوه او به انعکاس معلومات نجومی، پزشکی و فلسفی و عرفانی در شعر سبب می‌شود که با منابع فکری عصری که در آن می‌زیست پیوندی کامل داشته باشد و این تفاوت از خلال زبان شاعرانه بی‌تکلف و فارسی‌گرایانه فردوسی و زبان پراستعاره و کنایاتی نظامی که سرشار از کنایات فراوان عربی و آیات و احادیث و امثال عرب است به خوبی قابل درک است.

۴- در استفاده از منابع و وفاداری به متن داستان نیز این دو متفاوت می‌اندیشند. بدینمعنی که فردوسی

نسبت عقربی است با قوسی

بخل محمود و بذل فردوسی^{۲۳}

نظامی، در هنگام یاد کرد از فردوسی غیر مستقیم با احترام فراوان از دانای طوس یاد می‌کند و پیش‌گامی و تقدم او را بر خود می‌ستاید، گاهی از او نام می‌برد و اوصاف مشهور وی را بر زبان می‌راند و زمانی به داستانهای زندگی او به شرح زیر اشاره می‌کند:

۱- فردوسی، دانای پیشینه:

مگو آنچه دانای پیشینه گفت

که در دژ نشاید دوسوراخ سفت^{۲۴}

۲- فردوسی، دانای طوس:

سخنگوی پیشینه دانای طوس

که آراست روی سخن چون عروس

در آن نامه کان گوهر سفته راند

بسی گفتنیها که ناگفته ماند

اگر هر چه بشنیدی از باستان

بگفتی، دراز آمدی داستان

نگفت آنچه رغبت پذیرش نبود

همان گفت کز وی گزیرش نبود

دگر از بی دوستان توشه کرد

که حلوا به تنها نشایست خورد

نظامی که در رشته گوهر کشید

قلم دیده‌ها را، قلم درکشید

بناسفته دژی که در گنج یافت

ترازوی خود را گهرسنج یافت

شرفنامه را فتح آوازه کرد

حدیث کهن را بدون آزه کرد^{۲۵}

۳- حکیمی:

حکیمی کاین حکایت شرح کرده است

حدیث عشق از ایشان طرح کرده است^{۲۶}

چو در شصت او فتادش زندگانی

خدا ننگ افتادش از شصت جوانی

به عشقی در که شصت آمد پسندش

سخن گفتن نیامد سودمندش

۴- گوینده:

نگویم چون دگر گوینده‌ای گفت

که من بیدارم از پوینده‌ای خفت^{۲۷}

—

آن چنان رفت عهد من ز نخست

با که، با آنکه عهد اوست درست

کانچه گوینده دگر گفته است

ما به می خوردنیم و او خفته است

بازش اندیشه مال خود نکنم

بد بود بدخصال خود نکنم

ناتوانم چو باد نوری

نکنم دعوی کهن دوزی^{۲۷}

۵- مطرز، به کیمای سخن:

دو مطرز به کیمای سخن

نازه کردند نقدهای کهن^{۲۸}

۶- چایک اندیشه:

چایک اندیشه‌ای رسیده نخست

همه را نظم داده بود درست

مانده ز آن لعل ریزه، لختی گرد

هر یکی ز آن قراضه چیزی کرد

من از آن خرده، چون گهر سنجی

بر تراشیدم این چنین گنجی

آنچ از او نیم گفته بد، گفتم

گوهر نیم سفته را سفتم^{۲۹}

۷- سخن سنج:

سخن سنجی آمد ترازو به دست

درست زراندود را می شکست^{۳۰}

۸- برد ایزدشناس:

در تعبیر نظامی، شاهنامه فردوسی «نامه مرد ایزدشناس» است:

زناریخها چون گرفتیم قیاس

هم از نامه مرد ایزدشناس

در آن هر دو گفتار جستی نبود

گزاره سخن را درستی نبود^{۳۱}

اگرچه نظامی گاهی در تعبیرات خود اشاراتی به نفوق و ترجیح فردوسی دارد و فی المثل می‌سراید:

زمن فربه تران کاین جنس گفتند

به بازوی ملوک این لعل سفتند^{۳۲}

پورق از ص ۱۶۷

۱- مخزن الفوائد به نقل از دیوان قصائد و غزلیات نظامی به تصحیح سعید نفیسی تهران، فروغی ص ۱۳۱ تا ۱۸۹

۲- صفاء، ذبیح الله، حماسه سرایی در ایران، چاپ سوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۲، ص: ۲۲۸ و ۲۲۹

۳- صفاء، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، چاپ سوم، تهران این سینا ۱۳۳۹، ص ۸۰۸ و ۸۰۹

۴- ربیکا، یان، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه عیسی شهابی، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۵۴ ص ۳۳۵-۳۳۶

۵- برای شناخت مقلدان نظامی رجوع شود به صفحات ۱۳۱ تا ۱۸۹ زندگی و اندیشه نظامی ترجمه ح صدیق انتشارات نوسل چاپ

۶- اسدی، گرشاسب نامه، به تصحیح حبیب یغمائی تهران، ۱۳۵۴ چاپ ۲ ص ۱۴

۷- همانجا ص ۲۰

۸- امیر خسرو دهلوی، هشت بهشت، بی‌بی، ص ۳۴.

۹- فردوسی، شاهنامه چاپ مسکو

۱۰- نظامی، هفت پیکر، به تصحیح وحید دستگردی، چاپ سوم،

اما گاهی انگشت حرف گیری می‌جیناند و می‌سراید:

سخن سنجی آمد ترازو به دست

درست زراندود را می شکست

تصرف در آن سکه بگذاشتم

کز آن سیم در زر خبر داشتم

گرانگشت من حرف گیری کند

ندانم کسی کو دبیری کند

ولی تا قوی دست شد پشت من

نشد حرف گیر کس انگشت من

که مقصود از «زراندود» سخنان دقیقی است و بنظر

می‌رسد که نظامی می‌گوید فردوسی رونق در قسمتهای

زراندود را شکست ولی من با کمال سخن دانی چنین

نمی‌کنم.^۲

با آنکه نظامی خود هیچگاه داعیه برابری و احتمالاً

برتری بر فردوسی را نداشته است اما بعضی از علاقه‌مندان

وی او را بر فردوسی ترجیح نهاده‌اند «نوشته‌اند که»:

در شعر سه تن پیمبرانند

هر چند که لائبی بعدی

اوصاف و قصیده و غزل را

فردوسی و انوری و سعیدی

به ترجیح نظامی‌اند بر فردوسی چنانکه از بعضی از

استادان به سماع فقیر رسیده که یکی به قائل قطعه مذکور

گفته که تو فردوسی و انوری و سعیدی را پیغمبر فن شعر

گفتی و نام نظامی، که استاد بی بدلی است نبردی، او را

در جواب گفت که من ذکر پیمبران سخن کرده‌ام و او،

یعنی نظامی خدای سخن است^{۳۱} و علی قلی‌خان واله

داغستانی در ذکر فردوسی می‌نگارد: این که اشعار

فردوسی خوب است مسلم، لیکن کیفیت چیزی است

ورای آن و شیخ نظامی امام این فن است که قصه را به کمال شایستگی و پختگی و عذوبت و سلامت ادا فرموده...^{۳۵}

و صاحب شرفنامه گفته است:

سلطان سخن بجز نظامی نبود

مثل سخنش در گرامی نبود

پیش سخن بی سخنش عرض سخن

از پخته سخن برون ز خامی نبود^{۳۶}

و آشوب تورانی صاحب صولت فاروقی در ترجیح

نظامی گنجوی بر فردوسی گوید خطاب به او:

نظامی به شعر از توبس برتر است

که شعر تو شعر است و او ساحر است

غرض، هر چه او گفته کارتونیست

چنین شاعری‌ها، شعارتونیست^{۳۷}

اما لطف علی آذربیکدلی درباره سلطان چهارگانه

نظم پارسی چنین می‌سراید:

جهان نظم را سلطان چهارند

که هر یک باغ دانش را بهارند

نخستین انوری کوسر بر آورد

چو آب روشن از خاک ابیورد

دگر فردوسی آن کز خاک طوس است

وز او ملک سخن همچون عروس است

دگر سعیدی که تادم زد ز شیراز

رسد شیرازیان را برفلک ناز

دگر سرودینار قم نظامی

کز او ملک سخن دارد تمامی

پس از این چهار استاد سخنور

سخنهای من و مثل من، آذر...^{۳۸}

۲۱- نظامی، شرفنامه ص ۵۲۷

۲۲- نظامی، هفت پیکر ص ۱۹

۲۳- شرفنامه ص ۵۱

۲۴- نظامی، شرفنامه، به تصحیح وحید دستگردی ص ۵۰.

۲۵- خسرو شیرین ص ۳۳

۲۶- خسرو شیرین ص ۱۶۱

۲۷- نظامی، هفت پیکر، ص ۸۳

۲۸- نظامی، هفت پیکر، ص ۸۳

۲۹- همان منبع

۳۰- نظامی، شرفنامه، ص ۹۰

۳۱- نظامی، شرفنامه، ص ۸۲.

۱- نظامی، خسرو شیرین، ص ۱۴

۲- شرفنامه، ص ۹۰ و ح ۲

۳- ۳۶ و ۳۵- سعید نفیسی، دیوان صفابد و غزلیات نظامی گنجوی

ص ۱۸۹، ۱۸۶

۳۷- همانجا ص ۱۹۰

۳۸- همانجا ص ۲۰۷

ص ۱۱۷

۱۱- نظامی، دیوان قصائد و غزلیات، سعید نفیسی، تهران، فروغی،

ص ۲۵۵

۱۲- نظامی، لیلی و مجنون، به تصحیح وحید دستگردی، مطبوعات

علمی، ص ۴۶.

۱۳- انجوی شیرازی (گردآورنده)، مردم و فردوسی، تهران،

سروش، ۱۳۵۵.

۱۴- ع- مبارز، زندگی و اندیشه نظامی، ترجمه ح- صدیق،

تهران، طوس، ۱۳۶۰، ص ۱۲

۱۵- همانجا ص ۱۵

۱۶- صفاء، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد اول، تهران،

این سینا، ۱۳۳۵، ص ۱۷۴-۱۷۵

۱۷- همانجا ص ۴۸۱

۱۸- ع- مبارز، زندگی و اندیشه نظامی ص ۱۶

۱۹- بیگلری، غلامحسین، چهره اسکندر در شاهنامه فردوسی و

اسکندرنامه، تهران آفرینش، ۱۳۶۹، ص ۱۰۹-۱۱۰

۲۰- نظامی، خسرو شیرین، ص ۱۴.